نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیات آغازین سوره معارج ـ

محسن احتشامی­نیا، طاهره علی­مرادی

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حديث سفينه

سال پانزدهم، شماره 57 «ويژه قرآن­بسندگی»، زمستان1396، ص 173-186

نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیات آغازین سوره معارج

 محسن احتشامی­نیا\*[1]

طاهره علی­مرادی\*\*[2]

چکیده: در کتب تفسیری، علوم قرآنی و اسباب نزول، برای آیات فراوانی، سبب نزول­هایی گزارش شده است. که باید به ارزیابی سند و محتوای آنها همت گماشت. سبب نزول سورة معارج، موضوع اصلی این نوشتار است که روایات این بخش، از جنبة سند و متن نقد و بررسی قرار می­شود. نتیجه آن که روایات از جهت سند، به جز طریق سفیان بن عیینه الهلالی از امام صادق7 به دلیل یک یا چند اشکال رجالی یا درایه­ای همچون: ارسال سند، راویان ضعیف، عدم استناد روایت به صحابی شاهد نزول؛ ضعیف می­باشند. از جهت متن نیز به دلیل اشکالاتی مانند: ناسازگاری با سیاق سوره، همزمان نبودن داستان با نزول آیات، وجود اضطراب و اختلاف روایات ذیل سوره، مخدوش­اند. در نهایت داستان کشته شدن نعمان بن حارث فهری در واقعه غدیر را - به علت کثرت طرق و هماهنگی با سیاق و محتوای آیات - می­توان به عنوان سبب نزول سوره معارج (خصوصاً آیات اولیه) پذیرفت.

کلیدواژه­ها: اَسباب نزول؛ نقد سندی و متنی؛ روایات شیعی و سنّی؛ سوره معارج؛ غدیر خم؛ نعمان بن حارث فهری.

مقدمه

 قرآن از آغاز نزولش توجه عالمان و اندیشوران را به خود جلب کرد، آن­سان که اندکی پس از اتمام فرودش، آثار متعددی به وسیله قرآن­پژوهان پدیدار گردید. «اسباب نزول» از جمله علومی است که از دیرباز در کانون توجه واقع گردیده و دانشیان برای آن فوایدی چند به شرح زیر برشمرده­اند:

1- شناختن حكمت و فلسفة احكام و قوانينى كه در قرآن آمده ­است.

2- كمك به فهم صحيح آيات.

3- رفع اشكال و جلوگيرى از برداشت‌هاى ناصواب از آيات.

4- تفسير نام‌هاى مبهم و شناخت كسانى ‌كه آيه يا آياتى از قرآن درباره آنها نازل شده است.

5- آسان شدن حفظ و هموار شدن فهم آيات و در نتيجه تثبيت آيات قرآنى در ذهن. (سیوطی، 1421 : 1/ 120-122؛ زرقانی، بی­تا: 1/ 102-106)

 در جوامع روایی و کتب تفسیری و اسباب نزول، برای بسیاری از آیات و سوره­ها، سبب نزول گزارش شده است. تنها راه دستیابی به دانش اسباب نزول، نقل و روایت است. لذا در این امر اجتهاد و استنباط، جایی ندارد. بدین روی، حوزه استنباط و اجتهاد را در برابر روایات و ترجیح میان روایات قرار داده­اند. (پیروزفر، 1384: 50) قرآن پژوهان و دانشیان را - به خصوص در سدة معاصر- بر آن داشته تا با نگاهی عمیق­تر سندی و محتوایی، این روایات را تحلیل، ارزیابی و نقادی کنند.

 برای سوره معارج که چهل و چهار آیه دارد، اسباب نزول­های متعدی در کتب تفسیری و جوامع روایی گزارش شده است. به ویژه برای دو دسته از آیات آن. (1-2 و 36-39) با آنکه نقد و بررسی این روایات، در هر دو بخش سند و متن، ضروری به نظر می­رسد، هیچ تحقیق مستقل و جامعی تاکنون در این موضوع سامان نیافته است. لذا این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی متکفل آن گردیده است.

 در این نوشتار، ابتدا روایات اسباب نزول از منابع تفسیری و کتب اسباب نزول گردآوری شده و در ذیل آیات مرتبط، ذکر می­گردد. در مرحله دوم یک به یک روایات، ابتدا از ناحیه سند و سپس از ناحیه متن مورد تحلیل و ارزیابی قرار می­گیرد. ارزیابی سندی بر اساس معیارهای مورد اتفاق دانشمندان در علم درایه و رجال و با بهره­گیری از کتب رجال معتبر فریقین صورت می­پذیرد. در بخش ارزیابی محتوایی، مبنای علامه طباطبایی -که بر آمده از روایات معتبر است- ملاک خواهد بود؛ معیار ایشان، عرضة روایت بر قرآن و موافقت با آن می­باشد. ایشان می­نویسد: «سبب نزولى كه در ذيل آيه‏اى وارد شده در صورتي كه متواتر يا خبر قطعى الصدور نباشد بايد به آيه مورد بحث عرضه شود. تنها در صورتي كه مضمون آيه و قرائنى كه در اطراف آيه موجود است با آن سازگار بود به سبب نزول نامبرده اعتماد شود و بالاخره روايت را بايد با آيه تأييد نمود و تصديق كرد نه اينكه آيه را تحت حكومت روايت قرار داد.» (طباطبایی، 1353: 92‏) گفتنی است آیت الله جوادی آملی نیز بر اساس مشی استاد خود، دیدگاهش را استوار ساخته است، ایشان در تفسیر تسنیم می­نویسد: «مبحث رجال را بايد از مبحث درايه جدا كرد؛ گاهي رجال سند موثقند و حديث مأثور از جهت سند معتبر است؛ ليكن از لحاظ «درايه» با درايت عقلي يا نقلي هماهنگ نيست و زماني به عكس آن. يعني؛ از جهت درايه با عقل و نقلِ معتبر هماهنگ است، ولي از جهت رجال سند اشكال دارد و گاهي اتقان متن و توافق آن با خطوط كلي ديگر زمينه ترميم را فراهم مي‌كند.» (جوادی آملی،1378: 7 /57) از نظر ایشان اگرچه سند پاره­ای از روایات اهل بیت: بر اساس معیارهای رجالی و درایه­ای ضعیف می­باشند ولی انطباق مضمون آنها با ادله متقن عقلی و نقلی، ضعف سند را ترمیم می­کنند.

 اینک به نقد و بررسی روایات سبب نزول سوره معارج ذیل آیات 1-2 می­پردازیم.

آیات 1-2: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ﴿۱﴾ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ﴿۲﴾[3]

سه روایت سبب نزول برای این آیات نقل شده است.

1- سدّی روایت ‌کند که نضر بن حارث در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق باشد و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ ببار. همانجا خداوند متعال آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) را درباره او نازل کرد و خداوند در جنگ بدر بر او عذاب فرستاد. إبن­عباس نیز روایت کند که نضر بن حارث گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ ببار. آنگاه آیه (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ) نازل شد. (مقاتل، 1423: 4/435؛ إبن­أبی­حاتم، 1419: 10/3373؛ ثعلبی، 1422: 10/34 ؛ واحدی، 1411: 466؛ میبدی، 1371: 10/223؛ إبن­جوزی، 1422: 4/335؛ بیضاوی، 1418: 5/244؛ قرطبی، 1364: 18/278؛ إبن­کثیر، 1419: 8/234؛ سیوطی، 1404: 6/263؛ قمی مشهدی، 1368: 13/428؛ شوکانی، 1414: 5/344 ؛ آلوسی، 1415: 15/62 ؛ زحیلی، 1422: 3/2732)

2- دربارة أبوجهل نقل کرده­اند که به پیامبر6 گفته بود: اگر راست می‌گویی، از خدا بخواه که از آسمان قطعه‌ای بر سر ما سقوط کند. (قمی، 1363: 2/385؛ میبدی، 1371: 10/223؛ إبن­جوزی، 1422: 4/335؛ بیضاوی، 1418: 5/244؛ قمی مشهدی، 1368: 13/428؛ شوکانی، 1414: 5/344 ؛ آلوسی، 1415: 15/62)

3- سفيان بن عيينه روایت کند که امام صادق7 از اجدادش: نقل کند که چون رسول خدا6 امام على7 را در روز غدير خم منصوب کرد و فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه»، اين خبر به بلاد منتشر شد. نعمان بن حارث فهرى نزد پيامبر 6آمد و گفت: از طرف خدا به ما امر كردى كه به يكتایىِ خدا و رسالت تو شهادت دهيم و گردن نهادیم. جهاد و حج و روزه و نماز و زكات را آوردى و ما پذیرفتیم. سپس به اين امور اكتفا نکردى تا اينكه اين جوان را (منظور امام على7) منصوب داشتى و گفتى: «من كنت مولاه فعلى مولاه.» آیا اين امر از طرف شخص توست يا امرى است از جانب خداوند؟! رسول خدا6 فرمود: «قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، این از جانب خداست.» در اين هنگام نعمان از نزد پيامبر 6برگشت در حالی که مي­گفت: «اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ» (انفال: 32) یعنی؛ خداوندا! اگر اين سخن حق است و از ناحية توست، سنگى از آسمان بر ما بباران. پس خداوند سنگى بر سر او فروافكند و او را كشت. همين جا آيات‏ (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ)‏، نازل گشت. (فرات کوفی، 1410: 503؛ ثعلبی، 1422: 10/34؛ حسکانی، 1411: 2/381؛ طبرسی، 1372: 10/529؛ قرطبی، 1364: 18/278؛ استرآبادی، 1409: 697؛ حویزی، 1415: 5/411؛ آلوسی، 1415: 15/62؛ دروزه، 1383: 5/394؛ طباطبایی، 1417: 20/11؛ مکارم، 1374: 25/6) در تفسیر فرات کوفی آمده که حسین بن محمد الخارفی از سفیان بن عیینه، دربارة این آیات سؤال کرد و وی در جواب، این روایت را از امام صادق7 نقل می­کند.

بررسی سندی روایات

روایت اول:

 برای این روایت، سلسله سندی ذکر نشده است. به علاوه راوی این روایت، اسماعیل بن عبدالرحمن سُدّی است. وی در حدیث ضعیف است و بزرگان حدیث اهل سنّت همچون یحیی بن مَعین[4]، أبوزرعه[5] و أبوحاتم[6] او را تضعیف کرده­اند. (مزّی، 1413: 3 / 135-137) سدّی از تابعین است (م 127ق) و نمی­تواند شاهد نزول آیات باشد. بنابراین روایات او مرسل است. لذا روایت مزبور، مرسل و ضعیف است.

 روایت إبن­عباس هم، مرسل و ضعیف است. زیرا وی در هنگام رحلت پیامبر6 حدود 13 سال داشته است. (مزّی، 1413: 15/161) بر این اساس، وی در هنگام نزول آیات، یا اصلاً ­به دنیا نیامده و یا کودکی نابالغ بوده است. بنابراین شرایط نقل هیچ یک از روایات اَسباب نزول را نخواهد داشت و روایات وی به صورت مرسل می­باشد.[7]

روایت دوم:

این روایت نیز به علت نداشتن سند، مرسل و ضعیف است.

روایت سوم:

سند این روایت به علت ثقه بودن تمامی افراد، صحیح است.[8]

بررسی متنی روایات

1. سیاق سوره بیانگر آن است که سوره یکپارچه نازل شده است. (دروزه 1383: 5/392) بنابراین بدین صورت نبوده که ابتدا دو آیه اول به مناسبتی، و باقی آیات نیز بعدها نازل شده باشد.

2. روایات در اینکه شخص مورد نظر چه کسی بوده، نام سه نفر مختلف (نضر بن حارث یا أبوجهل یا نعمان بن حارث فهری) را مطرح می­کند. از روایات مختلف معلوم می­شود که یا هیچ یک درست نیست و یا یکی از آنها را می­توان پذیرفت.

3. غالباً تعبیر «نزلت هذه الآیة فی کذا» برای بیان شأن نزول، یا مواردی است که عموم آیه بر آنها صدق می­کند، یا برای بر شمردن مصادیق آیه است که در روایت اول و دوم به کار رفته است. لذا می­توان گفت که تعبیر این روایات صراحتی در بیان سبب ندارد. بنابراین نمی­توان این روایات را به عنوان سبب نزول آیات پذیرفت. بلکه تطبیق با آیات مورد نظر است.

 رابعاً؛ خداوند در این آیات از عذابی سخن می­گوید که قطعاً و به زودی بر کافران واقع می­شود و چیزی مانع آن نیست. بنابراین روایت اول و دوم نمی­تواند سبب نزول این آیات باشد؛ چرا که روایت اول، مستلزم این است که وقتی نضر بن حارث در مکه تقاضای بارش سنگ می­کند، فوراً اتفاق بیفتد. ولی بیان شده است که وی در جنگ بدر کشته شد و این با کلام خداوند تناقض دارد. درباره روایت دوم نیز باید گفت: أبوجهل در سال دوم هجرت، درجنگ بَدر (به همراه شماری از مشرکان) به دست دو جوان کم سال یعنی؛ معاذ ‌بن عمرو و معاذ‌ بن عفراء کشته شد و سرش به وسیله عبدالله‌ بن مسعود، از بدن جدا شد. (بخاری، 1401: 2/68) این مطلب با داستان روایت که بارش سنگ را علت مرگ أبوجهل می­داند، تضاد دارد.

 مضمون روایت سوم را بسيارى از مفسران اهل سنّت، و روات حديث با مختصرى تفاوت نقل كرده‏اند. بعضى از علما آن را رد كرده‏ و حديثى جعلى دانسته­اند. معمولاً در مواردى كه آيات قرآن يا روايات اشاره به فضائل خاصى درباره امير مؤمنان على7 مى‏كند بعضى اصرار دارند تا آنجا كه مى‏توانند مطلب را ناديده گرفته، يا توجيه انحرافى كنند و با دقت و وسوسه خاصى مسئله را تعقيب نمايند، در حالى كه اگر اين فضائل براى ديگران باشد با سماحت و سهولت و آسانى از آن مى‏گذرند! نمونه زنده اين كلام اشكالات است كه «إبن-تيميه» در كتاب «منهاج السنة» در مورد احاديث شأن نزول آيات فوق بيان كرده كه ما به طور فشرده به بيان آن مى‏پردازيم.

کلام ابن تیمیه و نقد آن

ابن تیمیه در اینجا هفت مطلب گفته که همراه با نقد، در پی می­آید.

1. ابن تیمیه گوید: داستان غدير بعد از بازگشت پيامبر 6از حجة الوداع يعنى در سال دهم هجرت روی داده، در حالى كه سوره معارج از سوره‏هاى مكى است كه قبل از هجرت نازل شده است.

 پاسخ: علامه­ طباطبایی (1417: 20: 5-8) «در مكى بودن اين سوره اِشكال می­کند. البته از سياق اين سوره یعنی توصیف عذاب روز قيامت و نقل و سؤال سائلى قطعی بودنش و نزدیک بودن آن، احتمال می­دهد که شبیه به سياق سوره‏هاى مكى باشد. اما از برخى از مفسرين نقل شده كه گفته‏اند: آيه‏ «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (آیه 24) در مدينه نازل شده، و اعتبار عقلى هم اين نظريه را تأييد مى‏كند، براى اينكه ظاهر عبارت «حَقٌّ مَعْلُومٌ» زكات است كه در مدينه و بعد از هجرت تشريع شد و اگر ما اين آيه را مدنى بدانيم، ناگزير مى‏شويم كه چهارده آیة بعدى آن را هم كه تحت استثنا قرار دارند از جمله «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» تا «فِی جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ» (آیه 22 تا 35) مدنى بدانيم، براى اينكه همه سياقى متحد دارند و مستلزم يكديگرند. مدنى بودن آيات بعد از استثنا اقتضا دارد که مُستثنى منه را هم - دست کم سه آيه از‏ «إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً» تا «منوعاً» (آیه 19 تا 21)- ختم مى‏شود، مدنى بدانيم. علاوه بر اين آيه «فَمالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ» (آیه 36) نيز به روشنى متفرع بر ما قبل خودش است. از سوى ديگر آيه مذكور تا آخر سوره، سياقى واحد دارند، پس بايد بگوييم اينها هم مدنى هستند.

 از جهت مضامين نیز همين آيات آخر سوره خيلى با وضع منافقين كه اطراف پيامبر6 را گرفته بودند و از چپ و راست احاطه‏اش كرده بودند، مناسبت دارد، چون سخن از كسانى مى‏راند كه «عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ‏» (آیه 37) بودند و اين مناسب حال كسانى است كه بعضى از احكام خدا را رد مى‏كردند، مخصوصاً آيه‏ «أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ ...» (آیه 38) و آيه «عَلی أَنْ نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ...» (آیه 41) که به منافقين بيشتر مى‏چسبد تا به كفار مكه. روشن است که پيدايش نفاق منافقان در مدينه بوده، نه در مكه. تعبیر از منافقان به «الذين كفروا» در سوره توبه و غير آن آمده، چون واقعيت آنها، كفر است.

 بعلاوه مفسران روايت كرده‏اند كه اين سوره درباره كسى نازل شد كه گفته بود: «اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ» (انفال:32) كه سياق آن و سياق آيات بعد از آن، سياقى مدنى است نه مكى (دروزه، 1383: 1/15). سوره انفال در سال هشتم هجرت نازل شده است (نکونام، 1380: 308) و شخص سؤال کننده از آیه 32 این سوره استفاده کرده است. از اینجا معلوم می­شود که سوره معارج بعد از سال هشتم هجری نازل شده است (بنابراین شخص سؤال کننده، نضر بن حارث یا أبو جهل نیست) بالأخره نمى‏توان عقیده به نزول اين سوره در مكه را ملاك قرار داد. بلکه مدنی بودن سوره و روایت سوم تقویت می­شود.

2. ابن تیمیه گوید: در بعضی از روایات آمده است كه نعمان بن حارث فهری در منطقه «ابطح» خدمت پيامبر6‏ رسيد. مى‏دانيم که ابطح دره‏اى است در مكه و اين با نزول آيه بعد از داستان غدير مناسب نيست.

 پاسخ: اولاً؛ تعبير به ابطح فقط در بعضى از روايات است، نه در همه روايات. ثانياً؛ ابطح و بطحاء به معنى هر زمين شنزارى است كه سيل از آن جارى مى‏شود. در سرزمين مدينه نيز مناطقى وجود دارد كه آن را ابطح يا بطحاء مى‏نامند و در اشعار عرب و روايات بسيار به آن اشاره شده است.

3. ابن تیمیه گوید: آيه «و إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماء» (انفال: 32) مسلماً بعد از جنگ بدر نازل شده و سال­ها قبل از داستان غدير است.

 پاسخ: كسى نگفته كه شأن نزول آن آيه، داستان غدير است، بلكه سخن در آية‏ «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»‏ مى‏باشد. اما آيه 32 سوره انفال چيزى است كه حارث بن نعمان از آن در كلام خود استفاده كرد و اين ربطى به شأن نزول ندارد.

4. ابن تیمیه گوید: قرآن مجيد مى‏گويد: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال: 33) یعنی؛ خداوند آنها را عذاب نمى‏كند در حالى كه تو (پیامبر) در ميان آنها باشی، و خداوند آنها را عذاب نمى‏كند در حالى كه استغفار مى‏كنند. بر اساس اين آيه، با وجود پيامبر 6هرگز عذابى نازل نخواهد شد.

 پاسخ: آنچه قابل قبول است اينكه عذاب عمومى و دست جمعى به خاطر پيامبر 6روی نمی­دهد. ولى عذاب­هاى خصوصى و شخصى كراراً بر افراد نازل‏ شده، چنانكه تاريخ اسلام گواه است كه افراد متعدّدى مانند: «أبوزمعه» و «مالك بن طلاله» و «حكم بن أبى­العاص» و غير آنها به خاطر نفرين پيامبر 6يا بدون آن گرفتار عذاب شدند.

5. ابن تیمیه گوید: اگر چنين شأن نزولى صحيح بود، بايد مانند داستان «اصحاب فيل» معروف باشد.

 پاسخ: اين شأن نزول به قدر كافى مشهور و معروف است. دیدیم كه حداقل در سى كتاب از كتب تفسير و حديث آمده. وانگهى عجيب است كه انتظار داشته باشيم يك حادثه شخصى همانند يك حادثه عمومى مثل داستان اصحاب فيل انعكاس يابد؛ چرا كه قصة فیل جنبة همگانى داشت و سرتاسر مكه را گرفته بود و يك لشكر بزرگ طى آن نابود گشت، ولى داستان حارث بن نعمان تنها مربوط به يك نفر است!

6. ابن تیمیه گوید: از اين روایت استفاده مى‏شود كه نعمان بن حارث مبانى اسلام را قبول داشت. چگونه ممكن است يك مسلمان در عصر پيامبر 6به چنين عذابى گرفتار شود؟

 پاسخ: اين ايراد ناشى از تعصّب شديد است؛ زيرا احاديث فوق به خوبى نشان مى‏دهد كه او نه تنها گفته پيامبر6 را قبول نداشت، بلكه به خداوند نيز معترض بود كه چرا چنين دستورى را درباره على7 به پيامبرش داده است؟! و اين كفر و ارتداد محسوب مى‏شود.

7. ابن تیمیه گوید: در كتاب­هاى معروفى مانند «استيعاب» كه نام صحابه آمده است اسمى از «حارث بن نعمان» نمى‏بينيم.

 پاسخ: آنچه در اين كتاب و مانند آن آمده، تنها مربوط به قسمتى از صحابه است، مثلاً در كتاب «اُسُد الغابة» كه از مهم­ترين منابع مربوط به اصحاب پيامبر 6است، تنها 7554 نفر را برشمرده، در حالى كه مى‏دانيم تنها در حجة الوداع صد هزار نفر يا بيشتر در محضر پيامبر6 بودند. بنابراين نام بسيارى از صحابه پيامبر6 در اين كتب نيامده است‏. (مکارم، 1374: 25/12) این روایت را علامه امينى در الغدير (1397: 1/239-246) از سى نفر از علماى معروف‏ اهل سنّت، با ذکر سند و عین عبارت، نقل مى‏كند. در بسيارى از اين كتب تصريح شده كه آيات فوق در همين زمینه نازل شده است. البته درباره اينكه اين شخص «حارث بن نعمان» بوده يا «جابر بن نذر» يا «نعمان بن حارث فهرى» اختلاف است و مى‏دانيم اين امر تأثيرى در اصل مطلب ندارد.

نتیجه­گیری

 برابر با آن چه گذشت در سوره معارج، سند روایات - بجز روایت سفیان بن عیینه از امام صادق7 - یا دارای راویان ضعیفند و یا به صحابه­ای ختم می­شود که خود شاهد نزول آیات نبوده و یا از تابعان نقل گردیده است و یا اساساً فاقد سند می­باشند.

 از جهت متن نیز روايات با مفهوم و سياق آيات سوره و با نزول یکپارچه سوره مخالف و ناسازگار می­باشند. همچنین حادثه گزارش شده برخی از این روایات با زمان نزول آیات همزمان نیست و فاصله بسیاری با زمان نزول آیات دارد. به علاوه روایات دچار اضطراب و اختلاف می­باشند در نهایت داستان کشته شدن نعمان بن حارث فهری در واقعه غدیر را، به علت کثرت طرق و هماهنگی با سیاق و محتوای آیات می­توان به عنوان سبب نزول سوره معارج (خصوصاً آیات اولیه) پذیرفت.

منابع

- قرآن­کریم. ترجمه محمد مهدى فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، 1415ق.

- إبن­أبی­حاتم، عبدالرحمان‌ بن‌ محمد رازی؛ تفسير القرآن العظيم، تحقیق: أسعد محمد طیب، ریاض، مكتبة نزار مصطفى الباز، چاپ سوم، 1419ق.

- ابن تیمیه، احمد بن علی. منهاج السنّة. بیروت.

- إبن­جوزي، عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسير فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بيروت، دار الکتاب العربی، چاپ اول، 1422ق.

- إبن­كثير، إسماعيل بن عمر؛ تفسير القرآن العظيم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، 1419ق.

- استرآبادی، شرف الدین علی؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، جامعه مدرسین، 1409ق.

- آلوسى، محمود؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقیق: علی عبد الباری عطیة، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، 1415ق.

- امینی، عبدالحسین؛ الغدیر فی الکتاب وَالسّنّة و الادب، بيروت، دارالكتاب العربی، چاپ چهارم، 1397ق.

- بلخى، مقاتل بن سليمان؛ تفسير المقاتل بن سليمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بيروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، 1423ق.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشی، بيروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، 1418ق.

- پیروزفر، سهیلا؛ حکم روایت صحابه از اَسباب نزول، نشریه علوم قرآن و حدیث، ش37، 1384ش.

- ثعلبي، أحمد بن إبراهیم؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (تفسير الثعلبي)، تحقیق: أبو محمد بن عاشور، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، 1422ق.

- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیرتسنیم، قم، اسراء، 1378ش.

- حسكانى، عبيد الله بن أحمد؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضيل، تحقیق: محمد باقر محمودى، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، 1411ق.

- حويزى، عبد على بن جمعه؛ نور الثقلين، تحقيق: هاشم رسولى محلاتى‏، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1415ق.

- دروزه، محمد عزة؛ تفسیر الحدیث، بیروت، دار إحیاء الکتب العربی، چاپ دوم، 1383ق.

- ذهبي، محمد بن أحمد؛ ميزان الإعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علي محمد بجاوي، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ اول، 1382ق.

- رازى، ابوالفتوح حسين بن على؛ روض الجنان و روح الجنان فى تفسيرالقرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، آستان قدس رضوى، چاپ اول، 1408ق.

- زحیلی، وهبة بن مصطفی؛ تفسیر الوسیط، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، 1422ق.

- زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی­جا، دار إحیاء التراث العربی، بی­تا.

- سیوطی، جلال الدین؛ الدُّر المنثور فى تفسير المأثور، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ اول، 1404ق.

- همو؛ ألإتقان فی علوم القرآن، بيروت، دار الكتاب العربى، چاپ دوم، 1421ق.

- شوكاني، محمد بن علی؛ فتح القدير، بیروت، دارالکلم الطیب، چاپ اول، 1414ق.

- طباطبايى، سیدمحمد حسين؛ ألميزان فى تفسير القرآن، قم، جامعه‏ مدرسين، چاپ پنجم، 1417ق.

- همو؛ قرآن در اسلام، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1353ش.

- طبرسى، أبو منصور احمد بن على؛ ‏ألإحتجاج على أهل اللجاج، تحقیق: محمد باقر خرسان، مشهد، مرتضى، 1403ق. ‏

- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372ش.

- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، 1410ق.

- قرطبى، محمد بن أحمد؛ جامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، 1364ش.

- قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا؛ كنز الدقائق و بحر الغرائب‏، تحقيق: حسين درگاهى، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، 1368ش.

- مزّي، یوسف بن عبد الرحمن؛ تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1413ق.

- مكارم شيرازى، ناصر؛ تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ اول، 1374ش.

- ميبدى، أحمد بن محمد؛ كشف الأسرار و عدة الأبرار (تفسیر انصاری)، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، امير كبير، چاپ پنجم، 1371ش.

- نكونام، جعفر؛ درآمدى بر تاريخ گذارى قرآن، تهران، هستى نما، چاپ اول، 1380ش.

- واحدى نيشابورى، على بن أحمد؛ اَسباب نزول القرآن‏، تحقيق: كمال بسيونى زغلول‏، بیروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، 1411ق.‏

\*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد تهران مرکز m.ehteshaminia@yahoo.com

\*\*. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد تهران مرکز T.alimoradi60@gmail.com

1. ترجمه: «پرسنده­اى درباره­ی عذاب واقع‏ شونده‏اى پرسيد (1) كه اختصاص به كافران دارد [و] آن را بازدارنده‏اى نيست(2)».

1. قال سفيان الثوری: سألت يحيى بن معين عن السّدی، فقال: فی حديثه ضعف.

2. قال أبوزرعة: لين.

3. قال أبوحاتم: يكتب حديثه ولا يحتج به.

1. مرسل در اصطلاح به دو معنای عام و خاص به کار رفته است: معنای خاص: مرسل حدیثی است كه شخصی آن را از معصوم7 نقل كند؛ در حالی كه او را درك نكرده است. مراد از ادراك، تلاقی معصوم7 در همان حدیث است؛ بنابراین، ممكن است صحابی، از پیامبر6 حدیث نقل كند، و در عین حال، حدیث او مرسل باشد؛ بدین معنا كه احادیث را از پیامبر6، ولی از طریق صحابی دیگری نقل كند. روایت إبن­عباس از پیامبر6 این گونه است؛ زیرا هر چه از پیامبر6 روایت كرده است، از طریق امام علی7 و سایر صحابه می‌باشد. در معنای دیگر حدیثی است که صحابی از سلسله سند آن افتاده باشد. (صبحی، 1383: 127)

 معنای عام: مرسل به حدیثی گویند كه تمام راویان زنجیره سند آن، یا برخی از آن‌ها حذف شده باشد و یا به الفاظ مبهم و مجملی؛ همچون عن بعضٍ، عن رجلٍ ... آورده شده باشد. (مامقانی، 1411: 1/338) حدیث مرسل از احادیث ضعیف به شمار می­رود.

2. إسناد هذا الحديث صحيح رجاله كلهم ثقات. (امینی، 1397: 1/241)